

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

اول مارچ ۲۰۱۲

افتخارات دینی

به ارتباط نوشته‌های یک تعداد از هموطنان عزیز که در دفاع و تأیید از میراث اعراب در تاراج زندگی انسانهای دگر اندیش و اسیر نگهداشتن مردم خوشباور ما زیر نام اسلام تحریر و در همین پورتال آزادگان به نشر رسیده مجبور شدم تا چند سطر مختصر به آنچه یک تعداد ما به عرب بودن اعراب و چپاول هستی و تاراج گری های شان می خواهند مفتخرانه کمی از این افتخارات نصیب شان گردد، بنویسم.

دین را می توان وسیله‌ای برای سر کوب مردم محروم و مظلوم جوامع بشری به دست رو حانیون به نفع استعمار جهانی و دوام تسلط نیرو های سر کوب گر و مرتجع دانست (جریان سیر تاریخی ادیان چنین چیزی را به اثبات رسانیده و اگر دین را تنها رابطه معنوی انسان با خدا حساب نمائیم مسأله فرق خواهد کرد) و در این راستا ملا و آخوند و دنباله روان آن هر چه خرافات و مبتذلات بوده گرد هم آورده و با تر کبی از چرندیاتی از آن باور های دینی را ساخته‌اند تا مردم عوام را در خواب‌های نشئه آور فرو برده و از وجود انسانها فقط کالبد های بیحس و حرکتی بسازند تا به تعداد پیروان خود افزوده باشند و تنها موقعی کمرنگی آن باور ها محسوس خواهد بود که با خرد و دانش در تقابل قرار گیرد.

همه می دانند که دین با انواع آزادی و رهائی از قید و بند های ارتجاعی ووا پسگرایی در تضاد کامل قرار داشته و همیشه مانع هرگونه واقع‌بینی و رشد و تکامل ذهنی می‌شود و به شرح تمام هستی و قانونمندی های اجتماعی با ریزه کاری های مزخرف و غیر قابل باور که ار بابیان زر و زور طراح آن بوده‌اند پرداخته اند تا روند تکامل فهم و دانش انسانی را به کندی مواجه سازند. در هر جامعه‌ای که دین رهبری ملت را به دست و شکل سیاسی به دین داده‌اند افراد آن جامعه از واقعیت‌های زندگی به دور افتاده و تعداد زیادی از آن‌ها خرافه پسند، کور ذهن و افسانه پذیر شده و توجهی به علل اصلی پسماندگی اجتماعی خود نداشته‌اند و در جوامع دینی هر نوع تجسس، اعتراض، تشکل انسانی، مبارزه حیاتی برای تجدید بنیان ساختمان اجتماعی و سیاسی آن جامعه خلاف دین قلمداد شده و چنین وانمود گردیده است که تنها و تنها دین و قانون آن نجاتبخش!! بشریت می باشد و هر نوع قانونمندی انسانی که شالوده ترقی، روشن گری و تجدد خواهی داشته باشد خلاف دین بوده و طرفداران آن کافر و بیدین می باشند و باید

نابود شوند. چرا؟ به خاطر این که با دگر اندیشی افراد آن جامعه بر اصول جاریه و گذشته جامعه خود و دیگر ملل جهان بنیاد اجتماع دینی رو به سستی گرائیده و زنگ خطرانی نابودی را برای سر دمداران ادیان و عقب گرایان جامعه به صدا در می آورد.

ما می توانیم با مطالعه مختصر امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور خود و سر زمین های دیگر که آن جوامع در دوره های خاصی درحالت تحول مثبت به نفع مردم قرار گرفته نقش خائینانه و ارتجاعی روحانیت و پیشوایان دینی را به نفع اربابان قدرت ملاحظه نمائیم که چگونه و چطور همه اعمال انقلابی و مردمی افراد جامعه را رنگ بی دینی و بی خدائی داده و با کوبیدن آن آیده های پاک انسانی در ذهنیت مردم، مانع هر نوع تحول مثبت آن جامعه گردیده اند. متأسفانه جامعه ما هم یکی از قربانیان دین بوده که از هزاران سال به این طرف سنگینی خرافات و عقب گرائی را بر شانه های خود احساس نموده و به اثر فعالیت های دنباله روان شیخک های اسلام، خوش قلبانه، نا آگاهانه و صبورانه این سنگینی را تحمل نموده اند مخصوصاً دوره سیاه و شرم آور تسلط اجیران پاکستانی، ایرانی، روسی، انگلیسی و امریکائی را زیر نام شورای نظار و طالب و همه به یاد داریم که آن ها اسلام ناب محمدی را در چوکات بندی های اسلام خالص با کشتار های بیرحمانه مبارزان ملی و مردمی، قتل های دسته جمعی، مسدود ساختن تمام مکاتب دخترانه، سلب حق کار کردن خانم ها در خارج از خانه و صد ها نمونه و مثال دیگر پیاده نمودند که هیچ گاه و هیچ کس نخواهد توانست این رو سیاهی تاریخی دینی را با ولادت روشن فکر اسلامی، داکتر اسلامی، پروفیسور اسلامی، پژوهشگر اسلامی، عالم دینی و از فابریکه استعمار به سپید روئی دین مخصوصاً اسلام تبدیل نمایند.

رو شنفکری و یا روشن نگری با مسلمانی از هم فاصله زیادی دارد مثل واپسگرائی و تجدد؟ در مصاحبه رادیویی عبدالرسول سیاف با رادیوی مردم امریکا که در ۷ جون ۱۹۹۲ به عمل آمده آقای سیاف می گوید:

(اسلام و دموکراسی نه جور یکی؟؟) یعنی اسلام و دموکراسی با هم ساز کار نیست؟؟ واپسگرائی و پیمودن راه در مسیر قهقرائی زندگی تفکر و اندیشه ای است که از ۱۴۰۰ سال به اینطرف در رگ و خون ما به شکل بیرحمانه و جابرانه آن با استفاده از خوش باوری و بی دانشی ما تزریق شده که با زدودن فرهنگ اصیل و باور های انسانی ما یک سلسله خرافات و مزخرفات عربی را به نام قدسیت و راه نجات انسانها به ما داده و قبولانده اند و شروع بدبختی ما از همین مقطع است و ما هم بدون آن که توجهی به این امر داشته باشیم بعضی ها با قبول و اطاعت و تطبیق کامل آن هدایت و رهنمود ها مطلقاً و هم با پر روئی و افتخار ادعای چاکر بودن هم داشته و داریم؟؟

بلی چنین است... ما را چنین رشد و عادت داده اند که به جنایات و آدمکشی های اسلام و همچنین برای این که به صد ها هزار مادران ما را و دختران این سر زمین مرد خیز را به کنیزی برده و زینت بخش حرمسرا های شیوخ اعراب ساخته اند، افتخار نمائیم و شاد باشیم از این که ما غلام و ارادت مند اعرابیم؟؟ این اعراب و دست نشانندگان بود که با سوء استفاده از جهل و غرور ما هر کی را مقابل مظالم مبارک و قدسیت دروغین آن ها قد علم کرد، هر کی را به ضد منافع استعمار جهانی به پا خاست، هر کسی را که ضد ظلم و بی عدالتی قدرت های سیاسی بین المللی قیام نمود همین دلالتان اعراب و اسلام اول تکفیرش نمودند بعد دست و پا بریدند، سنگسارش نمودند و یا هم به تیر باران شان لبخند زدند.

چرا ما احساس این را نداریم که خود ما، باید خود ما باشیم و حق زندگی نمودن مطابق خواست خود داشته و یا خود ما تعیین کننده سر نوشت خود باشیم نه قوانین اسلامی و نو کران شیوخ عرب و یا هم کسان دیگر!! ما باید حد اقل حق فکر نمودن آزاد را داشته باشیم، حد اقل بتوانیم خود ما دوزخ و بهشت برای خود تعیین نمائیم نه اعراب!

این مائیم که در آتش دوزخ بسوزیم یا در نعمات بهشت باشیم نه اعراب و دست نشانندگان شان. ما باید بدانیم کی بودیم و بر ما چه گذشته است و کی هستیم و باما چه می کنند و کی خواهیم بود و با ما چه خواهد شد آنوقت اگر افتخاری موجود بود مستحقش هستیم.

در تاریخ اسلامی خوانده‌اید که در هر غزوه اسلامی و جهاد نا مقدس شان چند صد هزار خواهر، مادر و دختر من و تو هم قربانی عیاشی های این مسلمین اسلام آور گردیده است. به صد ها هزار خواهر و دختر این سر زمین در بازار برده فروشان مدینه گروه گروه به فروش رسیده اند، آیا به این‌ها هم افتخار نمائیم؟؟ افتخار وقتی مفهوم خواهد داشت که ما نوامیس ملی و سوابق تاریخی خود را خارج از ذهنیت گرائی و خیال پرستی با خلوص نیت، وجدان پاک و آرام تشخیص دهیم. و فهم مسؤولیت های انسانی و راه بابی عمل کرد های مردمی در مقابل هر نوع تجاوز، هر نوع آزادی و دموکراسی وارداتی، هر نوع امتیاز از طرف نیرو های امپریالیستی، متجاوزان و قدرت‌هایی که خون انسان‌ها را مکیدن از بر نامه‌های روزانه شان است داشته باشیم. خود را به نحوی از انحاء دعا و ثنا خوان متجاوزان اعراب وحشی حساب نمودن نه تنها شخصیت انسانی و ملی ما را نمی‌سازد بلکه شریک شدن افتخاری به اندیشه‌های استعماری بوده و نوکر منشی ما را با منافع استعمار و فاشیست اسلام گره میزند. استعمار جهانی و اسلام در مجموع با هم فرقی ندارند و تنها فرق آن‌ها در نوع اسارت، برده سازی، بیچارگی و در ماندگی و نگهداشت ما برای مدت‌های طولانی در همان چوکاتی که خود می خواهند، است آنها در ارتباط به بندگی من و تو کدام اختلافی ندارند. این من و تو هستیم که قربانی شدیم و می شویم. چون ذهنیت و بر داشت ما طوری است که افتخارات دیگران را افتخار خود میدانیم؟؟ چه بد بخت مردمی، چه بد طالع ملتی؟ آن یکی غارت گر دارائی مادی ماست و این دیگر چپاول گر فرهنگ و شعور انسانی ما؟

نوشته هموطن فریب خورده من که از موقف سیاف ها، ربانی ها، فهیم ها، گیلانی ها، مجددی ها و صد ها آیت الله و حجة الاسلام جانی و مفت‌خور افتخارانه یک بار نوشت و بد هم نوشت (آقای سراب صلاح در نوشته طولانی شان در جنوری ۲۰۱۱ که هموطنان میتوانند آن نوشته شان را در بخش آیدئولوژیک همین پو رتال گرانمایه مطالعه فرمایند) خطاب به من با تأنید سیستم بردگی در اسلام و اعتراض بر نوشته من نوشته‌اند: **(بلی خدا دادگان را خدا داده . اما آنهایی را که خدا نداده، بلی ظلم کردند وطن فروشی و ناموس فروشی کردند . قیام علیه شان وجبیه و فرض است لطفاً فهم خود را در این راستا دقیق فرمائید.)** این نوشته از چی نمایندگی دارد؟؟ از وابستگی به اعراب یا از اندیشه آزاد؟؟ این اندیشه اسلامی است که از قلم آقای سراب تراوش نموده و تا اکنون که اضافه تر از یک سال می گذرد آقای سراب از توهینی که به ۹۸ فیصد مردم شریف ما نموده است معذرت نخواست و هیچ مسلمانی راجع به آن ابراز نظر نکرده است. چون نوشته شان از دیدگاه اسلام و در دفاع از اسلام است؟؟

آقائی هم از گردانندگان آزاده پورتال تقاضا نمودند که غرض خراب نشدن عقاید مردم باید جلو نشر همچو نوشته‌ها (یعنی نوشته من گرفته شود) سؤالی مطرح می‌شود که **این چه نوع عقیده و ایمانی است که با سابقه ای ۱۴۰۰ ساله و داشتن میلیونها پیرو و هزاران حجة الاسلام، آیت الله و با نوشتن چند موضوع از متن قرآن توسط آدم گمنامی مثل من آن عقاید خراب می‌شود؟؟ چرا شود؟؟** اگر این عقاید راست، درست، منطقی و انسانی است باید همه بخوانند و بدانند اسلام چیست و ضد این دین چه می گوید! تا همه بدانند حقیقت چیست؟؟ چرا باید ترسید؟؟ اگر باور ها انسانی، معقول و سر نوشت ساز است از ابراز عقیده مخالفان نباید ترسید، این دو مورد را فقط طور مثال از وابستگی‌های نامرئی ما به اعراب نوشتیم.

مگر من چه گفته‌ام و چه نوشته‌ام که عقاید مردم را خراب می‌کنم؟؟؟ آخر ای برادر، ای هموطن نوشته‌های

من را بخوان همه از قرآن است ... همه از کتاب‌های آسمانی است ... می‌خواهم تحلیل شود و فهمیده شود که مسؤل گناهان و یا خوبی‌ها ... یا بهشت رفتن و دوزخ رفتن ما کیست ؟؟؟؟؟ کجای این مسایل گمراهی می‌آورد؟؟؟؟

اگر واقعاً خواستار روشن شدن موضوعات هستیم باید بی‌کینه باشیم ، مردانه و صمیمانه صحبت نمائیم تا بتوانیم به نتیجه برسیم ! ورنه باید خدمت شما مخالفان باید عرض نمایم که من از بی‌مصروفیتی و فقط برای تفنن در باره اسلام نمی‌نویسم که بعد از چند نوشته و جواب بد و بیراه بروم دنبال کار خود.

نه! جانم چنین نیست. باید بدانید این نوشته‌ها یگ رسالت است. یک وظیفه است. یک قربانی است. به فرموده هموطن دانشمند الف.لام (بازی با آتش است) سرانجام باید شروع نمود از جایی که می‌توان شروع کرد. ما میخواهیم بفهمیم چی را به صد ها سال است پرستش می‌داریم ؟؟ راهی را که برای ما تعیین نموده اند به کجا می‌رود ؟؟ و ما این حق را داریم چون در این راه قربانی داده‌ایم، بیچاره شده‌ایم ، درین راه ما را بی‌حیثیت و بی‌فرهنگ ساخته‌اند ، از خود بیخود و مست باده اغیار گشته ایم.

پس بیائید ای هموطنان آنچه می‌دانید، آنچه درک می‌کنید در باره دین مخصوصا اسلام بنویسید. تا با همکاری همدیگر روشن شویم و راه خوب و بد را تشخیص و حد اقل بتوانیم از قربانی شدن نسل های آینده جلوگیری نمائیم به افتخارات اعراب که نمایندگی از مظلومیت و بیچارگی ما دارد افتخار نکنیم!

این ملت، این مردم دگر آن مردم و ملتی نیستند که صد ها سال پیش می‌زیستند. این‌ها شرافت، عزت و وقار انسانی خود را در چوگات "افغانیت" خارج از هر نوع غلامی و بندگی به اجانب حفظ نموده و در مسیر تاریخ پر افتخار کشور خود همه چیز را به شمول افتخارات کذائی اسلام گرایان را تجربه دارند. این مردم زحمت کش و خوش باور دیگر وسیله و ابزار تجارت شما نیستند و با درک و شعور انسانی خود با فرار از خرافات و افسانه‌ئی زندگی نمودن، آینده نامعلوم در سازش با واقعیت‌های تلخ تاریخ و دوری از نجاست های پراکنده شده خلق و پرچم خود می‌دانند که با تشکل انسانی و گرد هم آئی های مردمی و بسیج شدن در روشنی مترقی ترین اندیشه‌ها به سوی یک زندگی شگوفان و عدالت انسانی به پیش روند آن‌ها هنوز هم شرافت خود را حفظ و در نگرهبانی نوامیس ملی و اخلاق انسانی کوشا بوده و مثل قهرمانان مردمی تا پای جان برای تحقق این اندیشه‌ها خواهند رزمید.